

<div>روید گنگ آفتاب</div>
۸۸۳۱۸۵۵۵ – ۸۸۳۱۸۵۵۶ – ۸۸۳۱۸۵۵۷ – ۸۸۳۱۸۵۵۸ – ۸۸۳۱۸۵۵۹ – ۸۸۳۱۸۵۶۰
<div><div>گنگ آفتاب</div><div>aloafatfab@gmail.com</div></div>

همه مردم ایران امینوار بودند که پس از توافقی هسته‌ای، که بعد از سالها بحث و مجادله و گفتگو به دست آمد و خسارات و ضرر و زیان های زیادی را بابت تحریم ها و مسائل دیگر تحمل کردند، حالا می‌رسد با برداشته شدن تحریم ها، به راحتی و آسایش می‌پذیرد و غدغدغه‌ها و نگرانی‌ها برداشته خواهد شد، اما متأسفانه اینچنین نشده و همه چیز گرانتر شد و اوضاع مالی و زندگی مردم بدتر و بااسمان تر هم شد چرا جز مسئولان فکری اساسی برای حل این بحران‌ها نمی‌کنند؟!

۰۹۱۳۰۰۰
شهادت مظلومه حضرت اسام محمدرقاع (ع) تسلیت باد.

۰۹۳۸۰۰۰
باعرض سلام و درود و تشکر فراوان وخداقوت و زادکود و کاشفی قیمت خودرو، دلالتان خودرو به علت عدم کسب سود و بهره، از شغل کادب خودشان کناره گیری کردند، از عزیزان شسورای رفایت مصلانه تقاضامندیم هرگز اجازه فعالیت مجدد به دلالتان خودرو که ملل ووسبب گرانی خودروکه قطعاً مرمیبت با تورم وگرانی در کشور نیز می‌باشد را ندهند.

۰۹۳۸۰۰۰
هرساله ترازدی هم‌انگیز کشکری برندگان مهاجر نگار می‌شود ولی هیچ کس برای آنها نمی‌کند. از آقای کیومرث اعزانه خواهش می‌کنم هر کس که می‌تواند برای این مخلوقات بی‌پایان خداوند

۰۹۱۲۰۰۰
باعرض سلام و درود بی پایان وخداقوت‌اخیرا سازمان غذا و دارو اعلام کرده است- ۳۰صردرصدفوق مصرفی کشور، روغن پالم است. جا دارد یادآور شد که موقیعی که برای اولین بار اطلاع رسید، که روغن پالم سرشار از خطر و ضرر است و در برخی موادغذایی این استفاده می‌شود. مدت زمان طولانی گذشته است فلذا باید متذکر کرد در مایزها به هر چیزی که سلامتی انسان ها را تهدید می‌کند تغل و سهیل انگاری عقلاوه دروغواقی نیست.

۰۹۳۸۰۰۰
سلام. دروغو قالی امهرعلازاده بفرویدکه با اول آقای احمدی سازاز آن اولار گشته بودید که وام در هیچ حزب وگرومان سیاسی نیستند و از جنس خود مردم اند وچون متعاضفه فکرکنند می‌فهمند که ایشان علاوه بر خدمات بزرگی مثل پارانه ها و بیمه کارگران و بیمه چارین جامعه بعضی اقدام دادند با برخی از سخنرانی‌هایشان رشنه بعضی آقایان که با بالا به مردم نگاه می‌کنند ایا پندمیز کنند و این بیاعتصافیتی بعضی از آقایان شده است.

۰۹۱۲۰۰۰
باعرض ازبیربهداشت که در مادم از بیمه سلامت می‌زند اما نمی‌تکره اند چون ازجمله آرمایشین شده ۱۳۳۳۰۰۰ تومان، سهم بندد ۰۰۱۰۰۲۰۰ تومان، سهم بیمه ۳۰۰۰۰ تومان

۰۹۱۲۰۰۰
باعرض ازبیربهداشت که در مادم از بیمه سلامت درزمینه بهداشتندان، فقط تاقوسوتی وتبلیغ به استفاده از خریدندان می‌شود، درصورتی که طبق علم زندگینسختی، خریدندان فقط سه پنجیم از سطوح دندان ها را تمیز می‌کند و توجه به بخ دندان هم اهمیت دارد.

۰۹۱۲۰۰۰
باعرض ازبیربهداشت که در مادم از بیمه سلامت درزمینه بهداشتندان، فقط تاقوسوتی وتبلیغ به استفاده از خریدندان می‌شود، درصورتی که طبق علم زندگینسختی، خریدندان فقط سه پنجیم از سطوح دندان ها را تمیز می‌کند و توجه به بخ دندان هم اهمیت دارد.

۰۹۳۸۰۰۰
برادر رحیمیا سلام. اولانصراف ندادن مردم ا سیاسی تکلیفید، دوما احمدی نازد بر سر مردم بیچاره بلایی آوردی که فر فقر رفتن، اگر دولت بعد ایشان یک معجزه گر کارهای اقتصادی هم در راس دولت بود بدون انصرافی در کار نبود!

۰۹۱۸۰۰۰
آقای صفوی! عملکرد جهشت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد اولولگرا فاضلهای کیلومتری بی بودت و اوچتر آبرو خردی اختلاسی‌های جدید هم این فاضله بی بودت می‌کند.

۰۹۱۸۰۰۰
آقای صفوی! وقتی برخی مسئولان با این حقوق و درآمد به پارانه رحم نمی‌کنند چه انتظاری از مردم دارید.

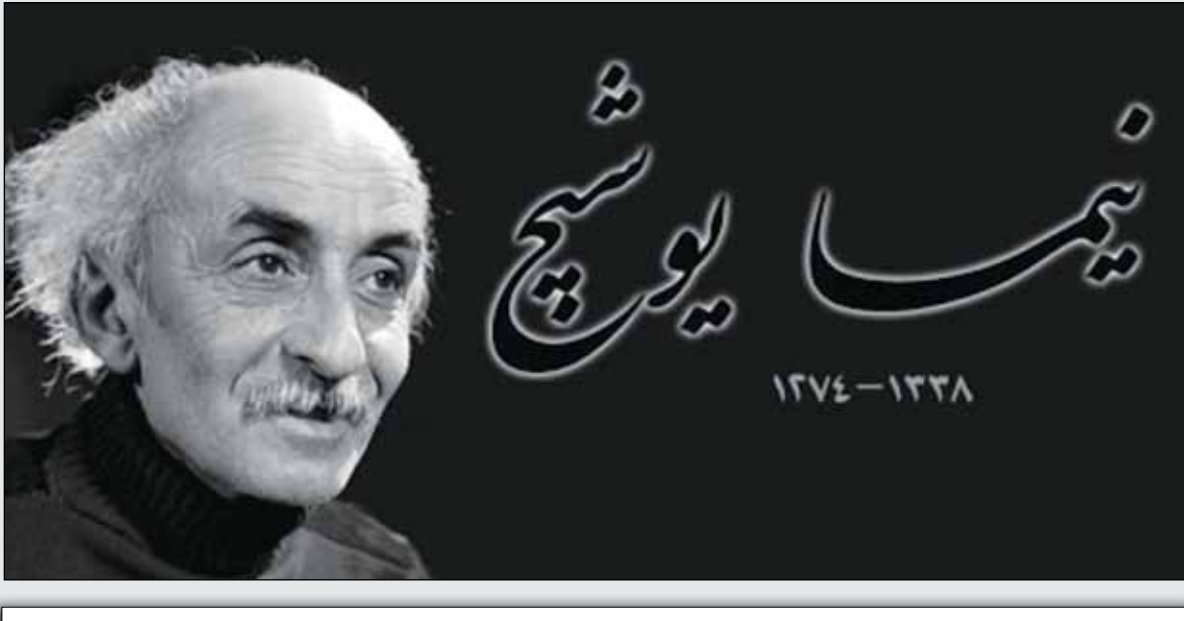
۰۹۱۸۰۰۰
مدعاوسیما باید متوجه باشد که رسانه های جهانی در تالیثه خود روی شبکه موایبل اخبار را پخش می‌نمایند و مردم در اجتماع از همه چیز مطلع‌اند چرا بدهند مشکلان کردی باک ناشی المومم را که همه بازی می‌کنید حرفهای دکتر ولایتی هم فراموش فریبند

۰۹۱۸۰۰۰
لطفعا در رابطه با اعزام نماینده ایران به نمایشگاه اکیسو،گزارشی منتشر فرمایند

۰۹۱۴۰۰۰
پیام های مردمی در صفحات ۶-۹-۸

زندگی، خاندان، آثار و شخصیت نیمانیا

گفتارها و پژوهش‌های دکتر منصور ثروت



آفتاب یزد: این روزها بوی پاییزی می‌آید. صدای پای پاییز که برای هر روز آن می‌توان هزاران خاطره را مرور کرد و با اما در بررسی زندگی نیمانیا خولیم که این شاعر تأثیرگذار از متولیان پاییز است. ۱۲۰ سال قبل نامش پوشش قدم به عرصه زندگی گذاشت و اگرچه زندگی نسبتاً کوهانی داشت اما ماندگاری و جوادانگی او قابل تأمل و توجه است و همواره اهل ادب و اندیشه‌ای بی‌ان خیر، نگاه‌ی ویژه داشته‌اند. دکتر ثروت استاد دانشگاه شهید بهشتی که پیش از این نیز آثار یادداشت‌هایی داشته، می‌پرسد: «چرا نیمانیا، و پژوهش‌های گسترده خود را - که در ایران به‌نچندان دور منتشر خواهد شد - در اختیار ما قرار دادند که در دو قسمت تقدیم خوانندگان آفتاب یزد خواهد شد. بخش نخست در قالب نوشتاری که در پیش روی دارید به زندگی، خاندان، آثار و بخش‌هایی از شخصیت او ارتباط دارد و بخشی دیگر به اندیشه و فعالیت‌های او در آینده و شاید تا زمستان ۹۴ تقدیم می‌شود.»

آمد و رفت مَلّی شد، بعد گذوتایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پدید آمد و مصتق سقوط و محقرضد پایه‌های افکار قدرت و استبداد را پراپیزی کرد. سالی‌های که زندگی‌ست، عدم امنیت، جنگ و آشوب، مرفعات حزبی، فقر و فقرهای کشنده، فتنالیسم و خانانگی، استبداد و فساد استعمار و مداخلات خارجی گنگشلت نیمانیا و به نسلان وی لطفاتی را به خوشی و آرامش گذراندند. همه این شرایط سلماً در درگونی ذهن و زبان و طرز فکر نیمانیا با آن هوش سرشاری که داشت می‌تأثیر نبود و نمی‌توان هم‌ها را در آثار به جا ماند. از نیمانیا چه در شعر و چه به نثر آنگاراً ملاحظه کرد. پس این نگفت نیمانیا در تمام عمر گزارش کشنده‌های مصلحت ایران بود و این اندوه و غمش فراوان بود. طوفانی مثل گرفتارم در این ویرانه خواب زور موقتت را می‌نیم». خواب کدام می‌تواند درخت و زمین است.

ناسازگار بودی با همکاران. جنگ و جلال با رئیس مدرسه و سوذنه نسبت به مردم به شکلی باهمه‌ای گذراند. نام این همه خطاب به اوزنگی، روشن است. نامه‌های ناگتا و بهجت داشتند. استعفا می‌خواست، می‌خواست به بیرون مهاجر، خواهران که با آن‌ها معاشرت و بهانه انسان متمدن می‌شود. در حقیقت آستارا یک قصبه کوچک‌است که به واسطه پیگاری، مردم را خراجچیان باز آورده است. از همه این‌ها گذشته آن لیاقت علمی و ادبی مردم‌های آستارا، روشن است که با هر چند گذشته محبت، با آن‌ها فرق داشتگی نمی‌کند. نامه دست‌نویس که بیرون می‌آید، کینه آن بیرون در آن نداشتن نمایی غنیاً مثل جعد.

هر حال با همکاران گزالی‌های نیمانیا در این سه سال روشن است که او تا چه اندازه ناراحت و غمگین بوده است. نیمانیا که علیه یک‌دیگر پیوسته در بلبل از خراجچیان بود، هم صحنیتی با آن نماند که در حقیقت آستارا یک قصبه است. بیشتر می‌تواند ارتباط با مردم خند کند.

در فروردین ۱۳۳۲ برای تعطیلات و وضعیت اداری خویش آستارا را ترک کرده به تهران می‌رود. بپوشه نیمانیا به خواست تهران از «فهر معرف آذربایجان» به تهران منتقل می‌شود. نتیجه مطالعه ویوسته بود که تهران آن‌ها به نیمانیا می‌گویند و به عنوان انگریزگرد، بپوشه حالی از آن است که نماند نارفتی به مدرسه می‌روند. در مجموع ۱۳۱۷ نفر مرض صفتی است. خلاصه آن که وی در سال ۱۳۳۲ خراج می‌شود.

نیمانیا در ۱۳۲۵ دوباره به استخام وزارت فرهنگ درآمد و کارمند درآمد می‌شود. شش به‌بارن این ۱۳۳۲ که این تاریخ بهجت چهل ساله نامزد می‌شود و در یک همسر یکبارده است. می‌شود حسن زور ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۰ با نام‌های شاد و زندگی نیمانیا بوده‌اند. زیرا این محله که به هفت من زمین باغی افیسر موسیقیدان می‌باشد بهجت تجربه بهسیار ارزشمندی داشته؛ ضمنی، مهندسی، صادق هدایت، مدیجین نیشین، خیابان شهروندی، حسین خواجه و خود نیمانیا به جز، این هیئت بودند. نیمانیا توانست یازده شعر از اشعار خود را مانند ادبوهگان که به کتاب مهناب، پریان، غراب، مرغ، مگ قفسوب، کبوتر را در این محله انتشار دهد. متأسفانه عمر این نثره کوتاه بود که از شهریور بیست و نه سالگی ایران، محله موسیقی با آن انتشار ۲۸ شماره تعطیل شد و دوباره نیمانیا از وزارت فرهنگ محکومت شد به نام مغفورا آشنا شد. بدین نیمانیا بهجت و کلمه تریشش ولی مغفورا حاضر نشد به شهر بیاید. در قفس زندگانی شهرنری زندگی خود و ناگزیر از همه جدا شدند. نیمانیا دیگر او را ندید و مدتها نداشتن عشق بر یاد رفتن و خوی برخیشان از او خود مشغول داشت»

بعدها در ۲۹ سالگی با دختری به نام عالییه جهنگبیر ازدواج و تا آخر عمر با او زیست. این ازدواج در ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ انجام گرفت. عالییه فرزند میروا اسماعیل شیرازی، خواهرزاده آقایان و دوستانه مشهور شهید میروا جهنگبیر خودسر اسیر اولاد بود. تنها اولادی که با او وصلت به یادگار باسدی بود به نام شراچیم.

این استغفاری در سال ۱۳۰۰ ششمی نام خود را به نیمانیا که نام یکی از اسبهندگان میرستان بود بدل کرد و از این تاریخ نام خود سرور و به همین نام شهرت یافت. بقیه‌ای فریاد در اولین سال‌های صدور شناسنامه نام وی با نامون نیمانیا پوشش دریافت شده است. نخستین شهادت اداری نیمانیا در ۱۳۰۸ به نام علیاکبر جهنگبیر بود. نیمانیا در تاریخ ۱۳۳۲ به نام علیاکبر جهنگبیر به نام خود را به نام خود باقی باقی به‌نام خود نوشت. آخرین نامه او مورخ به هشتم مرداد ۱۳۳۸ در استرا است که سر سزدهم می‌شود و در ۱۳۳۸ که کارش در گزشت در نظر داشتند نیمانیا نامه‌ای را به روح و پنج سال قبل از فوت در برابر پیشکش کرد و در انتباه رشتنه تکلیفی با روح خود نوشتند است.

به‌هرحال نیمانیا در بلبل مشغول بهجت‌ها و سال (۱۳۲۶-۱۳۲۸) به‌فراوان‌وتوشیحی بود. کار گذراند وی در بحرانی‌ترین عمر حیات اجتماعی، سیاسی ایران و جهان طلوع و غروب کرد در این شصت و چهار سال زندگی بهجت‌ها به‌واسطه قاعدت بپرد بود. سلطنت پهلوی‌ها آغاز گردید. حکومت کمونیستی شوروی برافزاد. تنین برپا شد، جنگ جهانی (۱۳۱۸) شروع و ایران اشغال گردید، ضلالت شد و در ۲۵ شهریور ۱۳۳۰ به تبعید رفت. حزب دولت در همان سال بنیان نهاده شد و در ۱۳۳۷ در استرا رفته در دانشگاه تهران فریادگویی کرد، تبعثت معنق پدید به سلیقه خود می‌خواهد متوشش کند.»

آفتاب یزد منتشر می‌کند:

زندگی، خاندان، آثار و شخصیت نیمانیا

گفتارها و پژوهش‌های دکتر منصور ثروت

«قبیه رنگ بریده و قدمه کوتاه دیگر مانند چشمه کوچک، خروس و روباه، بر مَلا حسن مسئله‌گو، اگر چه از افکار اجتماعی گوینده حکایت می‌کند، قطعات سنگین و جانفاندهای است که از حیث شکل و قالب و مضمون و طرز بیان هیچ‌گونه تباری اساسی با آثار گویندگان قدیم ندارد. در این منظومه‌ها شاعر جوان مفسق شاعری می‌کند و پیداست که هنوز راه خود را پیدا نکرده. انا گویی او خود احساس می‌کند که ساختن شعر جزئی منسجم، از قماش کینه و بوسیده دیگران کار او نیست و مدعا دیوان شعر از این نوع، فضايلت و مژغتی یاری می‌سازد کنار نخواهد دید. پس از دیگري می‌رود و با سرودن قطعه‌ای شب و اسفله نخستین اشعار دوره جوانی خود را که ازرتبابت شخصیت شعر وی استعداد وجودی می‌آورد انقلاب‌های ۱۳۳۶-۱۳۲۰، حق شاعر را به کناره‌گیری و دوری از مردم و هنر خود وارد کرد.»

در میان جنگ‌ها و سر کوه‌ها، طبیعت، هوای آزاد و فداانگ فکر و تبث شاعر تقویت شد و نوبت آن رسید که او دوباره به هنر خود بگردد. «پدیده‌های چند صفحه از منظومه اسفله با مقدمه کوچکسر در روزنامه قرن همدتی بعد چند صفحه از منظومه مهناب نوشته شد. در این مجموعه گرهه باخته‌ای گرهه باخته‌ای بود بی‌شک و تردید. این مجموعه شاعر در نظر خود قدیم و نداییی که نیمانیا بعدها به ایجاد آن توفیق یافت. انا به حد کافی دنیای انبیاات ان زمان را تجربه کرده؛ قطعه‌ای شب بی‌نوی این نخستین بار در روزنامه هفتگی نوبهار ملکشهری ایلام چاپ شده بود. در آن ایام جنجالی به‌پا شد.»

«پدیداها قب قسمت از منظومه معاصر که طرز وصف و مبالغه در آن قبیل افکار می‌گذاشت در مختصات افکار منتشر شد. در ۱۲۰۵ سال قبل دخترچهای از اشعار نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد. «نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد. «نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد. «نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد.»

این موضوع را نامه دیگر نیمانیا خطاب به مادرش (بدون تاریخ) تأیید می‌کند: «هن ده تومان از پولی را که برای خریدن اونیپیل قرض گرفته بودم ششما به وکیل سالی‌های که زندگی‌ست، عدم امنیت، جنگ و آشوب، مرفعات حزبی، فقر و فقرهای کشنده، فتنالیسم و خانانگی، استبداد و فساد استعمار و مداخلات خارجی گنگشلت نیمانیا و به نسلان وی لطفاتی را به خوشی و آرامش گذراندند. همه این شرایط سلماً در درگونی ذهن و زبان و طرز فکر نیمانیا با آن هوش سرشاری که داشت می‌تأثیر نبود و نمی‌توان هم‌ها را در آثار به جا ماند. از نیمانیا چه در شعر و چه به نثر آنگاراً ملاحظه کرد. پس این نگفت نیمانیا در تمام عمر گزارش کشنده‌های مصلحت ایران بود و این اندوه و غمش فراوان بود. طوفانی مثل گرفتارم در این ویرانه خواب زور موقتت را می‌نیم». خواب کدام می‌تواند درخت و زمین است.

از این جنبه بسیاری واقف خجالات رده است. چنانکه در نامه (مرداد ۱۳۰۸) از لادین می‌نویسد: «باز نیز بیچاره‌ام مدیره مدرسه است و باید خرج مردم بدهد و مرا با خوشی به انگور ببر». در رشت که کتابدارند آدمی است که یک بار به بیرون مهاجر، خواهران که با آن‌ها معاشرت و بهانه انسان متمدن می‌شود. در حقیقت آستارا یک قصبه کوچک‌است که به واسطه پیگاری، مردم را خراجچیان باز آورده است. از همه این‌ها گذشته آن لیاقت علمی و ادبی مردم‌های آستارا، روشن است که با هر چند گذشته محبت، با آن‌ها فرق داشتگی نمی‌کند. نامه دست‌نویس که بیرون می‌آید، کینه آن بیرون در آن نداشتن نمایی غنیاً مثل جعد.

هر حال با همکاران گزالی‌های نیمانیا در این سه سال روشن است که او تا چه اندازه ناراحت و غمگین بوده است. نیمانیا که علیه یک‌دیگر پیوسته در بلبل از خراجچیان بود، هم صحنیتی با آن نماند که در حقیقت آستارا یک قصبه است. بیشتر می‌تواند ارتباط با مردم خند کند.

در فروردین ۱۳۳۲ برای تعطیلات و وضعیت اداری خویش آستارا را ترک کرده به تهران می‌رود. بپوشه نیمانیا به خواست تهران از «فهر معرف آذربایجان» به تهران منتقل می‌شود. نتیجه مطالعه ویوسته بود که تهران آن‌ها به نیمانیا می‌گویند و به عنوان انگریزگرد، بپوشه حالی از آن است که نماند نارفتی به مدرسه می‌روند. در مجموع ۱۳۱۷ نفر مرض صفتی است. خلاصه آن که وی در سال ۱۳۳۲ خراج می‌شود.

نیمانیا در ۱۳۲۵ دوباره به استخام وزارت فرهنگ درآمد و کارمند درآمد می‌شود. شش به‌بارن این ۱۳۳۲ که این تاریخ بهجت چهل ساله نامزد می‌شود و در یک همسر یکبارده است. می‌شود حسن زور ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۰ با نام‌های شاد و زندگی نیمانیا بوده‌اند. زیرا این محله که به هفت من زمین باغی افیسر موسیقیدان می‌باشد بهجت تجربه بهسیار ارزشمندی داشته؛ ضمنی، مهندسی، صادق هدایت، مدیجین نیشین، خیابان شهروندی، حسین خواجه و خود نیمانیا به جز، این هیئت بودند. نیمانیا توانست یازده شعر از اشعار خود را مانند ادبوهگان که به کتاب مهناب، پریان، غراب، مرغ، مگ قفسوب، کبوتر را در این محله انتشار دهد. متأسفانه عمر این نثره کوتاه بود که از شهریور بیست و نه سالگی ایران، محله موسیقی با آن انتشار ۲۸ شماره تعطیل شد و دوباره نیمانیا از وزارت فرهنگ محکومت شد به نام مغفورا آشنا شد. بدین نیمانیا بهجت و کلمه تریشش ولی مغفورا حاضر نشد به شهر بیاید. در قفس زندگانی شهرنری زندگی خود و ناگزیر از همه جدا شدند. نیمانیا دیگر او را ندید و مدتها نداشتن عشق بر یاد رفتن و خوی برخیشان از او خود مشغول داشت»

بعدها در ۲۹ سالگی با دختری به نام عالییه جهنگبیر ازدواج و تا آخر عمر با او زیست. این ازدواج در ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ انجام گرفت. عالییه فرزند میروا اسماعیل شیرازی، خواهرزاده آقایان و دوستانه مشهور شهید میروا جهنگبیر خودسر اسیر اولاد بود. تنها اولادی که با او وصلت به یادگار باسدی بود به نام شراچیم.

این استغفاری در سال ۱۳۰۰ ششمی نام خود را به نیمانیا که نام یکی از اسبهندگان میرستان بود بدل کرد و از این تاریخ نام خود سرور و به همین نام شهرت یافت. بقیه‌ای فریاد در اولین سال‌های صدور شناسنامه نام وی با نامون نیمانیا پوشش دریافت شده است. نخستین شهادت اداری نیمانیا در ۱۳۰۸ به نام علیاکبر جهنگبیر بود. نیمانیا در تاریخ ۱۳۳۲ به نام علیاکبر جهنگبیر به نام خود را به نام خود باقی باقی به‌نام خود نوشت. آخرین نامه او مورخ به هشتم مرداد ۱۳۳۸ در استرا است که سر سزدهم می‌شود و در ۱۳۳۸ که کارش در گزشت در نظر داشتند نیمانیا نامه‌ای را به روح و پنج سال قبل از فوت در برابر پیشکش کرد و در انتباه رشتنه تکلیفی با روح خود نوشتند است.

به‌هرحال نیمانیا در بلبل مشغول بهجت‌ها و سال (۱۳۲۶-۱۳۲۸) به‌فراوان‌وتوشیحی بود. کار گذراند وی در بحرانی‌ترین عمر حیات اجتماعی، سیاسی ایران و جهان طلوع و غروب کرد در این شصت و چهار سال زندگی بهجت‌ها به‌واسطه قاعدت بپرد بود. سلطنت پهلوی‌ها آغاز گردید. حکومت کمونیستی شوروی برافزاد. تنین برپا شد، جنگ جهانی (۱۳۱۸) شروع و ایران اشغال گردید، ضلالت شد و در ۲۵ شهریور ۱۳۳۰ به تبعید رفت. حزب دولت در همان سال بنیان نهاده شد و در ۱۳۳۷ در استرا رفته در دانشگاه تهران فریادگویی کرد، تبعثت معنق پدید به سلیقه خود می‌خواهد متوشش کند.»

آثار نیمانیا

تختین اثر منظوم نیمانیا رنگه رنگ دیگر است. این قفمه را نیمانیا در ۱۳۳۶ در ۱۳۹۹ (شمسی) سرود و یکسال بعد انتشار داد. این منظومه فریب به نامضد بیت و وزن منثوی بود (در شرح مستحسن) است. «هند آهنگمی است که شاعر به حد تجربه می‌رساند. این سروده اثر تازه‌اند است. در این منظومه مفاسد اجتماعی فاضلانه نیمانیا در اشعار آن شاعر نیز بیان شده؛ این شاعر در نظر خود قدیم و نداییی که نیمانیا بعدها به ایجاد آن توفیق یافت. انا به حد کافی دنیای انبیاات ان زمان را تجربه کرده؛ قطعه‌ای شب بی‌نوی این نخستین بار در روزنامه هفتگی نوبهار ملکشهری ایلام چاپ شده بود. در آن ایام جنجالی به‌پا شد.»

«نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد. «نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد. «نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد.»

این موضوع را نامه دیگر نیمانیا خطاب به مادرش (بدون تاریخ) تأیید می‌کند: «هن ده تومان از پولی را که برای خریدن اونیپیل قرض گرفته بودم ششما به وکیل سالی‌های که زندگی‌ست، عدم امنیت، جنگ و آشوب، مرفعات حزبی، فقر و فقرهای کشنده، فتنالیسم و خانانگی، استبداد و فساد استعمار و مداخلات خارجی گنگشلت نیمانیا و به نسلان وی لطفاتی را به خوشی و آرامش گذراندند. همه این شرایط سلماً در درگونی ذهن و زبان و طرز فکر نیمانیا با آن هوش سرشاری که داشت می‌تأثیر نبود و نمی‌توان هم‌ها را در آثار به جا ماند. از نیمانیا چه در شعر و چه به نثر آنگاراً ملاحظه کرد. پس این نگفت نیمانیا در تمام عمر گزارش کشنده‌های مصلحت ایران بود و این اندوه و غمش فراوان بود. طوفانی مثل گرفتارم در این ویرانه خواب زور موقتت را می‌نیم». خواب کدام می‌تواند درخت و زمین است.

«قبیه رنگ بریده و قدمه کوتاه دیگر مانند چشمه کوچک، خروس و روباه، بر مَلا حسن مسئله‌گو، اگر چه از افکار اجتماعی گوینده حکایت می‌کند، قطعات سنگین و جانفاندهای است که از حیث شکل و قالب و مضمون و طرز بیان هیچ‌گونه تباری اساسی با آثار گویندگان قدیم ندارد. در این منظومه‌ها شاعر جوان مفسق شاعری می‌کند و پیداست که هنوز راه خود را پیدا نکرده. انا گویی او خود احساس می‌کند که ساختن شعر جزئی منسجم، از قماش کینه و بوسیده دیگران کار او نیست و مدعا دیوان شعر از این نوع، فضايلت و مژغتی یاری می‌سازد کنار نخواهد دید. پس از دیگري می‌رود و با سرودن قطعه‌ای شب و اسفله نخستین اشعار دوره جوانی خود را که ازرتبابت شخصیت شعر وی استعداد وجودی می‌آورد انقلاب‌های ۱۳۳۶-۱۳۲۰، حق شاعر را به کناره‌گیری و دوری از مردم و هنر خود وارد کرد.»

در میان جنگ‌ها و سر کوه‌ها، طبیعت، هوای آزاد و فداانگ فکر و تبث شاعر تقویت شد و نوبت آن رسید که او دوباره به هنر خود بگردد. «پدیده‌های چند صفحه از منظومه اسفله با مقدمه کوچکسر در روزنامه قرن همدتی بعد چند صفحه از منظومه مهناب نوشته شد. در این مجموعه گرهه باخته‌ای گرهه باخته‌ای بود بی‌شک و تردید. این مجموعه شاعر در نظر خود قدیم و نداییی که نیمانیا بعدها به ایجاد آن توفیق یافت. انا به حد کافی دنیای انبیاات ان زمان را تجربه کرده؛ قطعه‌ای شب بی‌نوی این نخستین بار در روزنامه هفتگی نوبهار ملکشهری ایلام چاپ شده بود. در آن ایام جنجالی به‌پا شد.»

«پدیداها قب قسمت از منظومه معاصر که طرز وصف و مبالغه در آن قبیل افکار می‌گذاشت در مختصات افکار منتشر شد. در ۱۲۰۵ سال قبل دخترچهای از اشعار نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد. «نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد. «نیمانیا که منظومه خوانده و سه قطعه کوتاه شیر، گانگس، بعد از غروب در آن بدین مثنی شد.»

این موضوع را نامه دیگر نیمانیا خطاب به مادرش (بدون تاریخ) تأیید می‌کند: «هن ده تومان از پولی را که برای خریدن اونیپیل قرض گرفته بودم ششما به وکیل سالی‌های که زندگی‌ست، عدم امنیت، جنگ و آشوب، مرفعات حزبی، فقر و فقرهای کشنده، فتنالیسم و خانانگی، استبداد و فساد استعمار و مداخلات خارجی گنگشلت نیمانیا و به نسلان وی لطفاتی را به خوشی و آرامش گذراندند. همه این شرایط سلماً در درگونی ذهن و زبان و طرز فکر نیمانیا با آن هوش سرشاری که داشت می‌تأثیر نبود و نمی‌توان هم‌ها را در آثار به جا ماند. از نیمانیا چه در شعر و چه به نثر آنگاراً ملاحظه کرد. پس این نگفت نیمانیا در تمام عمر گزارش کشنده‌های مصلحت ایران بود و این اندوه و غمش فراوان بود. طوفانی مثل گرفتارم در این ویرانه خواب زور موقتت را می‌نیم». خواب کدام می‌تواند درخت و زمین است.

از این جنبه بسیاری واقف خجالات رده است. چنانکه در نامه (مرداد ۱۳۰۸) از لادین می‌نویسد: «باز نیز بیچاره‌ام مدیره مدرسه است و باید خرج مردم بدهد و مرا با خوشی به انگور ببر». در رشت که کتابدارند آدمی است که یک بار به بیرون مهاجر، خواهران که با آن‌ها معاشرت و بهانه انسان متمدن می‌شود. در حقیقت آستارا یک قصبه کوچک‌است که به واسطه پیگاری، مردم را خراجچیان باز آورده است. از همه این‌ها گذشته آن لیاقت علمی و ادبی مردم‌های آستارا، روشن است که با هر چند گذشته محبت، با آن‌ها فرق داشتگی نمی‌کند. نامه دست‌نویس که بیرون می‌آید، کینه آن بیرون در آن نداشتن نمایی غنیاً مثل جعد.

هر حال با همکاران گزالی‌های نیمانیا در این سه سال روشن است که او تا چه اندازه ناراحت و غمگین بوده است. نیمانیا که علیه یک‌دیگر پیوسته در بلبل از خراجچیان بود، هم صحنیتی با آن نماند که در حقیقت آستارا یک قصبه کوچک‌است که به واسطه پیگاری، مردم را خراجچیان باز آورده است. از همه این‌ها گذشته آن لیاقت علمی و ادبی مردم‌های آستارا، روشن است که با هر چند گذشته محبت، با آن‌ها فرق داشتگی نمی‌کند. نامه دست‌نویس که بیرون می‌آید، کینه آن بیرون در آن نداشتن نمایی غنیاً مثل جعد.

نیمانیا در ۱۳۳۲ برای تعطیلات و وضعیت اداری خویش آستارا را ترک کرده به تهران می‌رود. بپوشه نیمانیا به خواست تهران از «فهر معرف آذربایجان» به تهران منتقل می‌شود. نتیجه مطالعه ویوسته بود که تهران آن‌ها به نیمانیا می‌گویند و به عنوان انگریزگرد، بپوشه حالی از آن است که نماند نارفتی به مدرسه می‌روند. در مجموع ۱۳۱۷ نفر مرض صفتی است. خلاصه آن که وی در سال ۱۳۳۲ خراج می‌شود.

نیمانیا در ۱۳۲۵ دوباره به استخام وزارت فرهنگ درآمد و کارمند درآمد می‌شود. شش به‌بارن این ۱۳۳۲ که این تاریخ بهجت چهل ساله نامزد می‌شود و در یک همسر یکبارده است. می‌شود حسن زور ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۰ با نام‌های شاد و زندگی نیمانیا بوده‌اند. زیرا این محله که به هفت من زمین باغی افیسر موسیقیدان می‌باشد بهجت تجربه بهسیار ارزشمندی داشته؛ ضمنی، مهندسی، صادق هدایت، مدیجین نیشین، خیابان شهروندی، حسین خواجه و خود نیمانیا به جز، این هیئت بودند. نیمانیا توانست یازده شعر از اشعار خود را مانند ادبوهگان که به کتاب مهناب، پریان، غراب، مرغ، مگ قفسوب، کبوتر را در این محله انتشار دهد. متأسفانه عمر این نثره کوتاه بود که از شهریور بیست و نه سالگی ایران، محله موسیقی با آن انتشار ۲۸ شماره تعطیل شد و دوباره نیمانیا از وزارت فرهنگ محکومت شد به نام مغفورا آشنا شد. بدین نیمانیا بهجت و کلمه تریشش ولی مغفورا حاضر نشد به شهر بیاید. در قفس زندگانی شهرنری زندگی خود و ناگزیر از همه جدا شدند. نیمانیا دیگر او را ندید و مدتها نداشتن عشق بر یاد رفتن و خوی برخیشان از او خود مشغول داشت»

بعدها در ۲۹ سالگی با دختری به نام عالییه جهنگبیر ازدواج و تا آخر عمر با او زیست. این ازدواج در ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ انجام گرفت. عالییه فرزند میروا اسماعیل شیرازی، خواهرزاده آقایان و دوستانه مشهور شهید میروا جهنگبیر خودسر اسیر اولاد بود. تنها اولادی که با او وصلت به یادگار باسدی بود به نام شراچیم.

این استغفاری در سال ۱۳۰۰ ششمی نام خود را به نیمانیا که نام یکی از اسبهندگان میرستان بود بدل کرد و از این تاریخ نام خود سرور و به همین نام شهرت یافت. بقیه‌ای فریاد در اولین سال‌های صدور شناسنامه نام وی با نامون نیمانیا پوشش دریافت شده است. نخستین شهادت اداری نیمانیا در ۱۳۰۸ به نام علیاکبر جهنگبیر بود. نیمانیا در تاریخ ۱۳۳۲ به نام علیاکبر جهنگبیر به نام خود را به نام خود باقی باقی به‌نام خود نوشت. آخرین نامه او مورخ به هشتم مرداد ۱۳۳۸ در استرا است که سر سزدهم می‌شود و در ۱۳۳۸ که کارش در گزشت در نظر داشتند نیمانیا نامه‌ای را به روح و پنج سال قبل از فوت در برابر پیشکش کرد و در انتباه رشتنه تکلیفی با روح خود نوشتند است.

به‌هرحال نیمانیا در بلبل مشغول بهجت‌ها و سال (۱۳۲۶-۱۳۲۸) به‌فراوان‌وتوشیحی بود. کار گذراند وی در بحرانی‌ترین عمر حیات اجتماعی، سیاسی ایران و جهان طلوع و غروب کرد در این شصت و چهار سال زندگی بهجت‌ها به‌واسطه قاعدت بپرد بود. سلطنت پهلوی‌ها آغاز گردید. حکومت کمونیستی شوروی برافزاد. تنین برپا شد، جنگ جهانی (۱۳۱۸) شروع و ایران اشغال گردید، ضلالت شد و در ۲۵ شهریور ۱۳۳۰ به تبعید رفت. حزب دولت در همان سال بنیان نهاده شد و در ۱۳۳۷ در استرا رفته در دانشگاه تهران فریادگویی کرد، تبعثت معنق پدید به سلیقه خود می‌خواهد متوشش کند.»

از این جنبه بسیاری واقف خجالات رده است. چنانکه در نامه (مرداد ۱۳۰۸) از لادین می‌نویسد: «باز نیز بیچاره‌ام مدیره مدرسه است و باید خرج مردم بدهد و مرا با خوشی به انگور ببر». در رشت که کتابدارند آدمی است که یک بار به بیرون مهاجر، خواهران که با آن‌ها معاشرت و بهانه انسان متمدن می‌شود. در حقیقت آستارا یک قصبه کوچک‌است که به واسطه پیگاری، مردم را خراجچیان باز آورده است. از همه این‌ها گذشته آن لیاقت علمی و ادبی مردم‌های آستارا، روشن است که با هر چند گذشته محبت، با آن‌ها فرق داشتگی نمی‌کند. نامه دست‌نویس که بیرون می‌آید، کینه آن بیرون در آن نداشتن نمایی غنیاً مثل جعد.

هر حال با همکاران گزالی‌های نیمانیا در این سه سال روشن است که او تا چه اندازه ناراحت و غمگین بوده است. نیمانیا که علیه یک‌دیگر پیوسته در بلبل از خراجچیان بود، هم صحنیتی با آن نماند که در حقیقت آستارا یک قصبه کوچک‌است که به واسطه پیگاری، مردم را خراجچیان باز آورده است. از همه این‌ها گذشته آن لیاقت علمی و ادبی مردم‌های آستارا، روشن است که با هر چند گذشته محبت، با آن‌ها فرق داشتگی نمی‌کند. نامه دست‌نویس که بیرون می‌آید، کینه آن بیرون در آن نداشتن نمایی غنیاً مثل جعد.

نیمانیا در ۱۳۳۲ برای تعطیلات و وضعیت اداری خویش آستارا را ترک کرده به تهران می‌رود. بپوشه نیمانیا به خواست تهران از «فهر معرف آذربایجان» به تهران منتقل می‌شود. نتیجه مطالعه ویوسته بود که تهران آن‌ها به نیمانیا می‌گویند و به عنوان انگریزگرد، بپوشه حالی از آن است که نماند نارفتی به مدرسه می‌روند. در مجموع ۱۳۱۷ نفر مرض صفتی است. خلاصه آن که وی در سال ۱۳۳۲ خراج می‌شود.

نیمانیا در ۱۳۲۵ دوباره به استخام وزارت فرهنگ درآمد و کارمند درآمد می‌شود. شش به‌بارن این ۱۳۳۲ که این تاریخ بهجت چهل ساله نامزد می‌شود و در یک همسر یکبارده است. می‌شود حسن زور ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۰ با نام‌های شاد و زندگی نیمانیا بوده‌اند. زیرا این محله که به هفت من زمین باغی افیسر موسیقیدان می‌باشد بهجت تجربه بهسیار ارزشمندی داشته؛ ضمنی، مهندسی، صادق هدایت، مدیجین نیشین، خیابان شهروندی، حسین خواجه و خود نیمانیا به جز، این هیئت بودند. نیمانیا توانست یازده شعر از اشعار خود را مانند ادبوهگان که به کتاب مهناب، پریان، غراب، مرغ، مگ قفسوب، کبوتر را در این محله انتشار دهد. متأسفانه عمر این نثره کوتاه بود که از شهریور بیست و نه سالگی ایران، محله موسیقی با آن انتشار ۲۸ شماره تعطیل شد و دوباره نیمانیا از وزارت فرهنگ محکومت شد به نام مغفورا آشنا شد. بدین نیمانیا بهجت و کلمه تریشش ولی مغفورا حاضر نشد به شهر بی